

۴ شما پیوند خاصی با روزنامه‌نگاری دارید؛ دخترانتان، سارا و المیرا، روزنامه‌نگاری کرده‌اند و همسران نیز دانش‌آموخته روزنامه‌نگاری در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی بوده‌است؛ اما خودتان روزنامه‌نگاری نخوانده‌اید!

انتخاب‌ها در عصر و روزگار من عموما اتفاقی یا ناخواسته بود. در واقع شرایط ما را در موقعیت‌ها قرار می‌داد و چنین بود که ناچار شدم خواندن روزنامه‌نگاری را رها کنم. به این باور رسیده بودم که هر آنچه از تکنیک‌ها بوده، می‌دانم و نکته‌ها را در عمل آموخته‌ام.

همسر همان دورانی که من سنج بودم، برای تهیه گزارش کارآموزی آمده بود. به او گفته بودند یا با سرپرست کیهان بگیر یا فریدون صدیقی. وقتی وارد شد، تا دیدمش، با خودم گفتم باید همسر من شود که این اتفاق افتاد و هنوز هم در کنار هم هستیم. او مال یکی از دوران‌های طلایی دانشکده علوم ارتباطات بود. با کسانی مانند یوسف اباذری، اکبر قاضی‌زاده و... هم‌دوره بود. همه خوانده‌ها و فیلم‌دیدن‌های مفصل و نقدنویسی در سینما، من را به آنجا رساند که از ادامه تحصیل صرف‌نظر کنم. من با تمام گرفتاری‌ها، داماد سرخانه‌بودن و اینکه بتوانم نقطه کانونی برای خودم پیدا کنم، دیگر ضرورتی ندیدم و مجالی نیافتم که روزنامه‌نگاری را در دانشگاه دنبال کنم. اکنون ۴۶ سال است پیوسته روزنامه‌نگاری می‌کنم. سال‌ها در شورای سردبیری کیهان، سردبیری روزنامه انتخاب و روزنامه هم‌وطن سلام و هفته‌نامه حوادث بوده‌ام و ...

۴ اما همسران‌تان کار روزنامه‌نگاری نکرد. شما نگذاشتید؟

نه، اصلا؛ پدرخانم من معتقد بود روزنامه‌نگار یا سرکار است یا سر دار. قرار شد یکی از ما سر دار برود؛ یعنی روزنامه‌نگاری کند و دیگری سرکار که خانم به‌عنوان کارشناس روابط‌عمومی به آموزش‌پرورش رفت و آنجا ماند.

۴ شما در کدام بخش کیهان می‌نوشتید؟

ابتدا تحریریه شهرستان‌ها بود. گزارش هم می‌دام به روزنامه و مسئولیت صفحه جوانان را که داستان‌ها و شعرهای آنها منتشر می‌شد، بر عهده داشتم. مثلا اولین داستان عباس معروفی را آنجا منتشر کردم. هنگامی که هفته‌نامه آینه درمی‌آمد، «معروفی» در جوار من روزنامه‌نگاری را یاد گرفت و بعدتر رفت و ماهنامه گردون را منتشر کرد. آشنایی با فیلم، درام و داستان، شناخت چندبعدی برای نوشتن گزارش به من می‌داد. می‌دانید که خاستگاه روزنامه‌نویسی، درمان‌نویسی است. وقتی درام را می‌شناسید، توانایی نوشتن درام را در مדיاهای مختلف دارید، در سرنوشت حرفه‌ای تأثیر می‌گذارد. من همیشه به دانشجو‌ها توصیه می‌کنم حتما داستان بخوانند، حتما تئاتر ببوند و فیلم ببینند.

۴ شما برای تهیه گزارش به خیابان می‌رفتید؛ مثلا مشق تظاهرات؟ کدام اتفاق مهم را شما گزارش کرده‌اید؟

گزارش‌هایی میدانی از رویدادهای مختلف انقلاب تهیه کرده‌ام؛ ازجمله

یادم هست آن روز خونین میدان ژاله، من به عنوان گزارشگر کیهان به آنجا بودم، با زمان بازگشت امام در فرودگاه مهرآباد. به یاد دارم در میدان ژاله در حال گریز و فرار بودیم، من و عباس مالکی (عکاس) که هرکدام سویی رقیتم. من دنبال مجروحان بودم. یادم هست وقتی به روزنامه بازگشتم، وسط تحریریه نحوه پیداکردن فراری‌ها و رسیدگی

به مجروحان را تعریف می‌کردم؛ من خودم غش کردم، چون راوی تیراندازی و خون‌چکانی جوانانی بودم که در میدان نشسته بودند.

۴ با آب‌وتاب تعریف کردید؟

آنها با اینکه صحنه را ندیده بودند، در تصویرسازی که من انجام داده بودوم و با درآمیازکردن آن حوادث، احساساتشان چرخه‌دار شد.

۴ چند نفر در میدان ژاله شهید شدند؟

فکر کنم تعداد شهدا مبالغه‌آمیز شد. راستش من خودم چند نفر را بیشتر ندیدم؛ اما بعد شنیدم آقای قطب‌زاده گفته‌اند چهار هزار نفر! فکر نکنم این‌طور باشد. من این تعداد کشته ندیده بودم. به نظر من، تعداد شهدا کمتر از صد نفر بود.

۴ مأموران می‌دانستند شما خبرنگار هستید؟ جولی‌تان را نگرفتند؟

ما هرجا می‌خواستیم با جیب آرم‌دار کیهان می‌توانستیم برویم. هرجا می‌رفتم، راه به رویمان باز بود. کیهان به اعتبار خلق‌وخو و به اعتبار آدم‌های متفاوت و سرشناسی که در آن کار می‌کردند، خاص بود. فکر کنید گلسرخی در کیهان بود، یا سرمقاله‌نویسان درجه‌یکی مانند حاج‌سیدجوادی در آنجا حضور داشتند. به نظر من، کیهان روزنامه مترقی و پیشروی بود؛ شاید یک دلایل این بود که صاحب مؤسسه کیهان -دکتر مصباح‌زاده- اولین دانشکده روزنامه‌نگاری را در ایران تأسیس کرد و پس از آن دانش‌آموخته‌هایش در کیهان مشغول به کار شده‌اند.

۴ مگر کیهان مستقل بود؟

بله؛ مؤسسه کیهان کارآمد، سوده و درعین‌حال در کوشش برای افزایش ظرفیت‌های خود بود. مؤسسه کیهان چندین نشریه داشت؛ از زن‌روز گرفته تا کیهان‌ورزشی، کیهان‌چه‌ها و کیهان انگلیسی. درواقع می‌خواهم بگویم کیهان به اعتبار تیراز و موفقیتی که داشت، از استقلال کامل مالی

برخوردار بود. دکتر مصباح‌زاده سناتور بود، کیهان را راه‌اندازی کرده بود. کیهان حجم عظیمی آگهی روزانه داشت که فقط می‌توان آن را با آگهی‌های همشهری در دوران اوج مقایسه کرد. کیهان در قطع بزرگ در ۸۴ صفحه، ۷۲ صفحه یا ۶۴ صفحه ۱۰استونی منتشر می‌شد. کیهان موفق بود و صفحات آگهی پرشمار و بی‌شمار آن، تا مدت‌ها پس از انقلاب ادامه داشت.

۴ دورانی که شما در کیهان بودید، چه کسانی سردبیر روزنامه بودند؟

امیر طاهری و قبل از آن دکتر مهدی سمسار سردبیر بودند. توصیه می‌کنم حتما ویژه‌نامه بخاری علی دهباشی را درباره دکتر سمسار مطالعه کنید تا با یکی از پدیده‌های ژورنالیست ایران آشنا شوید. حتی وقتی مجبور شد از کیهان برود، روزنامه رستاخیز را درآورد؛ با تیمی درجه‌یک که با وجود تعلق به حزب، کاملا حرفه‌ای و منصرف‌به‌ف بود. حتی روزنامه «شرق» در دوره محمد قوچانی همان پلان‌ها، ستون‌ها و پاساژها را وام گرفته بود. صفحات هنری مجزا داشت؛ مثلا آیدین آغداشلو،

مسئول صفحه تجسمی آن بود.

۴ من خوانده‌ام که در دورانی حتی مأموران ساواک نیز در تحریریه‌ها حضور داشتند.

آن رویداد مال زمانی بود که سرهنگ‌ها به روزنامه آمدند که منجر به اعتصاب شد و تعطیلی روزنامه‌ها را به دنبال داشت. بعد از آن، روزنامه‌ها تا دو ماه در اعتصاب بودند؛ از ۱۵ آبان ۵۷ تا ۲۶ دی‌ماه. در این مدت که روزنامه‌ها در محاق تعطیلی بودند، خاطرم هست تعدادی از بچه‌های بخش تحریریه شهرستان‌ها، به دفتر نیازمندی‌های روزنامه می‌رفتند و خبر رویدادهای شهرستان‌ها را در اختیار سیدکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات قرار می‌دادند که به صورت بولتن چندصفحه‌ای در مقدورات آن روزگار منتشر می‌شد.

۴ در دورانی که در اعتصاب بودید، مردم چطور در جریان اخبار قرار می‌گرفتند؟

آن موقع دیوارنوشت‌ها خیلی زیاد بود. روی دیوار اخبار بی‌بی‌سی و... را می‌چسباندند یا پیام‌های امام به نحوی بر در و دیوارها قرار می‌گرفت. **۴ کسی از دوران پیش از انقلاب و فشارهای واردآمده به روزنامه بگویند.**

من دقیقا یادم هست از سال‌های ۵۲-۵۳ به بعد، گروه‌های مختلفی درگیر مبارزه‌های مسلحانه بودند که از آنها به‌عنوان خراب‌کار در روزنامه نام برده می‌شد؛ مثلا کشته‌شدن دو خراب‌کار در خیابان. تیت‌ر همین خبر در صفحه اول جایی قرار می‌گرفت که دیده شود؛ چون نمی‌توانستند تیت‌ر بزرگ بزنند. به آنها می‌گفتند مثلا آنجای صفحه کار نکنید، قبول می‌کردند. آن موقع حروف‌چینی سربی بود؛ موقع صفحه‌آرایی بالا و پایین همان

تیترا را کمی خالی می‌گذاشتند که سفید چاپ شود و این‌طوری تیت‌ر داد می‌زد که من را ببینید. تیت‌ر خودش را نشان می‌داد. بعد آنها می‌فهمیدند؛ می‌گفتند فاصله ستون را نباید تغییر دهید. سردبیران هم در مقابل می‌آمدند حرفی را انتخاب می‌کردند که تیت‌ر منظر به چشم بیاید. به‌رحال در دوره سردبیری دکتر سمسار یا عضویت رحمان هاتقی در شورای سردبیری، آنها

با سانسور و ممیزی و مقررات عجیب‌وغریب بازی می‌کردند تا بتوانند از آن بگریزند. این تیزهوشی‌ها از همان دوران محرعلی‌خان بوده است.

۴ می‌گویند بیشتر تیتراهای کیهان دوران انقلاب را رحمان هاتفی می‌زد، همین‌طور است؟ مثلا تیت‌ر سلام نظامی همافرا.

بله؛ می‌توانم بگویم تعیین تیتراهای اصلی روزنامه با نگاه و نظر او بود.

۴ مردم در آن زمان حس می‌کردند خواسته‌هایشان در روزنامه‌ها منعکس می‌شود، به‌ویژه روزهای منتهی به انقلاب؟

یادمان باشد در آن دوران فقط سه روزنامه کیهان، اطلاعات و آیدنگان منتشر می‌شد و منبع موثقی وجود نداشت. شنیدن اخبار بی‌بی‌سی،

گفت‌وگو

گفت‌وگو با فریدون صدیقی درباره روزهای انقلاب در تحریریه کیهان

تصاویر آن سال‌ها و هزاروصد پرسش



عکس: امیر فغوری

با «فریدون صدیقی»، یکی از استادان روزنامه‌نگاری ایران، یکی از کسانی که تحریریه کیهان را قبل و بعد از انقلاب تجربه کرده است. به گفت‌وگو نشستیم. آن زمان هم مثل حالا برای روزنامه‌نگارشدن نیاز بود از هفت‌خان گذر کرد. فریدون صدیقی، داستان‌نویس برگزیده مجله تماشا،

برنده سال‌های بعد جایزه فروغ در روزنامه‌نگاری شد. در اولین گزارش خود ۳۰۰ تومان حق‌التحریر دریافت کرد و مدت‌ها در مجله زن‌روز به سردبیری مجید دوامی، هشت صفحه رویدادهای خاص شهرستان‌ها را با عنوان الوتوران درآورد. توانایی او در نوشتن و نگاه ویژه‌اش به سوژه‌ها، سبب شد ۲۶ سال در تحریریه کیهان بماند. این راهی بود که از سال ۵۱ با نوشتن گزارشی از سنج در صفحه پنج کیهان، در آن قدم گذاشت و هنوز هم آن را ادامه می‌دهد. استادی که به قول خودش، دانشگاه را رها کرد چون آموختنی‌ها را در عمل فراگرفته بود؛ اما در شکل‌گیری ده‌ها پايان‌نامه دانشجویی سهیم بود. بیش از ۲۵ سال درباره تکنیک‌های روزنامه‌نگاری به‌ویژه مصاحبه گفته و نوشته‌است و درمقالاتی مانند «قطعاتی برای پازل تیترونیسی در مطبوعات ایران» و «مصاحبه؛ به‌مثابه نمایش» از منظری دیگر به اصول روزنامه‌نگاری پرداخت. حضور در کیهان برآست از خاطرات دیدار با آدم‌های اصلی انقلاب که می‌آمدند، سخنرانی می‌کردند و گاه ماندگار می‌شدند؛ همچنین لحظه‌هایی که با ترس و اضطراب دستگیرشدن سبری می‌شد و البته در کنار شوق و شعف پیروزی انقلاب و غرور بودن در درست‌ترین موقعیت و دیدن لحظه‌های تاریخی این ۴۰ سال گذشته.

دیوارنوشته‌ها و... مجموعه‌ای از اطلاعاتی را می‌ساخت که به دست مردم می‌رسید. به‌این‌ترتیب می‌توانم ادعا کنم از آنجا که روزنامه‌ها نقش همراه و همدل با مردم را در پیروزی انقلاب داشتند،

با اقبال عمومی روبه‌رو بودند. چنان‌که به محض انتشار، روزنامه‌ها نایاب می‌شدند و کیوسک‌ها با صف انتظار مخاطبان روبه‌رو بودند.

۴ پس روزنامه‌ها در شکل‌گیری پیروزی انقلاب نقش داشتند.

گاه می‌شد اینجا یا آنجا جرقه‌ای از درون مطالب بیرون بزنند؛ در خلال گزارش، خبر یا یادداشتی که گویای رگه‌هایی از نارضایتی مردم بود. این رویه در سال ۵۶ رنگ‌وبوی تازه‌ای گرفت تا به سال ۵۷ رسید و در این سال، پیوست روزنامه‌ها به مطالبات مردم جدی‌تر شد؛ تا آنجا که روزنامه به مهم‌ترین منبع موثق برای دستیابی به چگونگی و چرایی خیزش انقلابی مردم تبدیل شد.

۴ حتما حال‌وهوای روزنامه بین ۱۲ تا ۲۲ بهمن بر از هیجان و اتفاق بود.

در این فاصله و یکی، دو ماه پیش از آن هم هیجان وارد روزنامه‌ها شده بود؛ چراکه مردم خودشان خبرنگار-شهروند شده بودند؛ مثلا از کیوسکی، خانه‌ای، مغازه‌ای به‌سختی به روزنامه زنگ می‌زدند و خبر می‌دادند که فلان‌جا تظاهرات یا تجمع است و خبرنگار پس از گرفتن تأیید، برای تهیه گزارش می‌رفت. شهرستان‌ها هم خیلی فعال بودند. در واقع این‌گونه نبود که خبرنگارها در گوشه‌گوشه شهر حضور داشته باشند؛ چون اولا آن تعداد خبرنگار وجود نداشت، ثانی پوشش پهنه بزرگی مانند تهران، تبریز، اصفهان و... ممکن نبود. آنچه مهم بود، اطلاع‌رسانی مردم به روزنامه‌ها بود که نقشی جدی در انعکاس اخبار و رویدادها داشت.

۴ یادتان می‌آید تیت‌ر‌تان در روز ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد، چی بود؟

۲۲ بهمن روزنامه در چندین چاپ منتشر شد؛ چراکه از رویداده‌ا گزارش لحظه‌به‌لحظه می‌داد. «جنگ تانک‌ها با مردم مسلح در خیابان‌ها»،

با روتیت‌ر «نبرد تهران صدها کشته و هزاران

تا گزارش ورود هواپیمای امام را تهیه و مخابره کنیم. مرحوم حسین پرتویی، عکاسی بود که آن عکس معروف آمدن امام از پله‌ها و دیدار همافرا را گرفتند؛ دو عکس مهم و پرمخاطره. البته بعد از انتشار عکس همافران خودش را یک روز قایم کرد که دستگیر نشود. در فرودگاه سالتی برای خبرنگارها و دیدار امام با نماینده‌های هر گروه و جناح آماده شده بود. انتظار این‌س بود که امام بعد از پیاده‌شدن بایبند و از این نماینده‌ها که هرکدام پلاکارد گروه خود را در دست داشتند، سان ببینند؛ البته ترس و اضطراب پیدا و پنهان در فضای عمومی فرودگاه دیده می‌شد. همافران در باند بودند، واهمه در فضا بود که هواپیمای شاید سالم نشینند، شاید سرن‌گوش کنند. منتها شور انتظار بر این ترس غلبه می‌کرد. در سالن بالا برای اولین‌بار سرود خمینی ای‌امام خوانده شد؛ اما وقتی امام آمد، آنچنان جمعیت هجوم آورد که همه چیز به‌هم خورد. ما فقط فرصت کردیم خیلی کوتاه گزارش دهیم که امام وارد ایران شد. با تیت‌ر «اولین پیام امام در وطن» در روزنامه کیهان چاپ شد و زیرتیتری که از قول امام آمده بود: «فقط قدم اول پیروزی را برداشتیم». بعد امام را سوار بلیز کردند، بیرون موج بی‌پایان جمعیت بود. من تا حدودی با جمعیت رفتم؛ اما دیگر همه چیز به‌هم ریخت، آدم‌ها لای دست‌وپا ماندند. دریایی از جمعیت بود. آنها به سمت بهشت‌زهر می‌رفتند و من به سمت کیهان. امام آنجا همان سخنرانی معروف را کرد که آقای قربانی گزارشگر آن بود و آن تیت‌ر معروف «من به پشتوانه این ملت توی دهن دولت می‌زنم؛ انتخاب شد؛ درحالی‌که بختیار نخست‌وزیر بود. در آن روز پنج بار کیهان تجدیدچاپ شد؛ شاید بیش از یک میلیون و صد هزار نسخه آن روز منتشر شد؛ اتفاقی بی‌سابقه در تیراز روزنامه که هنوز تکرار نشده است.

۴ هرسال که آن صحنه‌ها از تلویزیون پخش می‌شود، چه حسی به شما می‌دهد؟

اوایل که در فیلم‌ها و تظاهرات دنبال خودم می‌گشتم؛ بعد اینکه آدم‌ها چقدر تغییر شکل داده‌اند؛ مثلا قیافه آقای ناطق‌نوری چقدر عوض شده است، چرا بعضی‌ها این‌قدر دور شده‌اند، چرا بعضی‌ها این‌قدر نزدیک؛ مثلا کاراکتری که من از آقای قطب‌زاده دیده بودوم با کاراکتر زمان آمدنش با امام متفاوت بود. خیلی مواقع می‌شد که در کیهان مشغول کار و نوشتن بودیم، سرمان را بالا می‌کردیم می‌دیدیم مثلا آقای خلخالی آنجاست، یا مثلا پسر آیت‌الله منتظری که با مبارزان جبهه جهانی انقلابون بود، یا هم‌راهانی از قبلیین، اندوژی و... یا شهید بهشتی که دیدار و گفتار متفاوتی در کیهان داشت. وقتی آن تصاویر را می‌بینم، هزاروصد پرسش شاید هم بیشتر برایم مطرح می‌شود.

۴ اگر قرار باشد روزنامه‌نگاری الان و آن موقع را مقایسه کنید، به چه نکته‌ای اشاره می‌کنید؟

روزنامه‌نگاری بعد از انقلاب دستخوش تکانه‌های مختلفی شد؛ ازجمله در سال ۸۸ که نسل سوم روزنامه‌نگاران آمدند که با تکنیک و ابزار آشنا شدند و انصاف پدیده‌هایی هم در پیشان شده بود. به تدریج جوان‌تراهیی آمدند که قطعا از نظر ژورنالیستی پیشرفته‌تر و متفاوت‌تر با نحوه نگارش و فعالیت زمان ما هستند؛ البته هنوز هم روزنامه‌هایی داریم که پرداخت و ساخت حداقلی و متأسفانه کمترحرفه‌ای دارند. در این لحظه، اگر بخواهیم مقایسه کنیم، تعداد روزنامه‌ها

در این لحظه، اگر بخواهیم مقایسه کنیم، تعداد روزنامه‌ها و مجله‌ها

اصلا با آن دوران قابل مقایسه نیست. تعداد کسانی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری

هستند و تعداد مراکز-روزنامه‌نگاری را اصلا نمی‌توان با آن دوران مقایسه کرد؛ اما

متأسفم هم‌اکنون، در همین دقیقه‌گسستی که درگیر حرفه روزنامه‌نگاری



عکس: حسین پرتویی



عکس: حسین پرتویی